

قلم ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

جنگ

به سود کیست؟

شیخ علی اکبر رفسنجانی به تازگی با تلویزیون رژیم صهیونیستی همکاری کرده است. متن کامل این مصاحبه در هفته نامه "کیهان هوائی" که برای ایرانیان خارج کشور منتشر می شود منعکس گردیده است. هاشمی رفسنجانی در این مصاحبه حرف های زده و اعتراف های کسریه است که تاکنون هیچ یک از نمایندگان جمهوری اسلامی نکرده است.

بقیه در صفحه ۴

هادی بیزاد

تاکید بر تلاشهای درون مرزی

حاکمیت پایداری (ناگزیر است) و این تنها اقتضای محیط و فضایی فعلی است که شکل عینی را در قالب های "درون مرزی و بیرون مرزی" متماکز کرده است. با اختصار بعضی از خصوصیات این دو بخش توجه می کنیم: جهت گیری در فعالیت های بیرون مرزی در این چند زمینه شکل می گیرد:

۱- جلب توجه ملت ها و دولت ها اولاً به حقانیت ملت ایران در مقابل بله با رژیم (فاشیستی - مذهبی) حاکم و انعکاسی ستمی که بر این ملت می رود و ثانیاً به ترسیم هر چه روشن تر ابعاد خطری که با حضور این رژیم صلح منطقه و به اعتبار حساسیت منطقه و ماهیت رژیم، امنیت بین المللی را تهدید می کند. درگنار این مقصود با توجه به کثرت فراریان و جلائی وطن گردگان (که بنا بر محاسبات مختلف رفته رفته از مرز و میلبون گذشته است):

از دیدگاه نهضت مقاومت ملی ایران، اسلوب سنجیده و منطقی یا خصوصیات این مرحله از مبارزات ملی: کثرت بیشتترین نیروها به سوی سنگرها و درون مرزی است. اگرچه تا کنون نیز عمده فرصت ها و امکان های مادی و غیر مادی نهضت در خط تلاش های درون مرزی (سازماندهی و تدارک) صرف شده است، ولی حساسیت های زمانی و آمادگی های ملی در تنبیه اشکال مبارزه و سرانجام ملاحظاتی در شرایط و دست آوردهای درون مرزی، رهبری ملی را به تاءکید بر توسعه تدارکات درون مرزی ملزم می کند. پیدا است که جنبه کلی مبارزه (درون مرزی و بیرون مرزی) در تمام مواضع قابل تصورش به گذر از سه منزلت بی درپستی (انهدام رژیم حاکم - استقرار یک حکومت ملی - راهگشایی به سوی

هوشنگ وزیری

نخستین دلیل

دادگاه پسند

چندانکه حای بمبی که می بایست هواپیما ی اسرائیلی را با نزدیک چهار صد مسافر، حسین پرواز منقحر کند و در فرودگاه هیترو لندن کشف شد. حامل چمدان از وجود بمب خبر نداشت بمب را دوست فلسطینی او، نزار رهنمادی در آن جا سازی کرده بود. هندا وی در این میان در دادگاه انگلیسی به چهل و پنج سال زندان محکوم شده است - سنگینترین مجازاتی که تا کنون در انگلستان برای جرمی تعیین شده است. رئیس دادگاه می گوید جنایتی غیر انسانی تر از این تصور پذیر نیست.

بقیه در صفحه ۲

گزارش سال ۱۹۸۵ سازمان عقوبین المللی

۱۹۸۵ میلادی منتشر کرد. سازمان عقوبین المللی در گزارش خود اعلام می کند که شدت از اعدام وسیع زندانیان سیاسی و غیر سیاسی که حکم اعدام آن ها طی محاکمات سریع و بدون وکیل مدافع و بدون امکان فرجا خواهد بود، ادامه دارد. شدت نگران است. سازمان در سال ۱۹۸۵ میلادی ۴۷۰ فقره اعدام را در ایران ثبت کرده است اما معتقد است که تعداد حقیقی اعدام ها بسیار بیش از این است. عقوبین المللی در گزارش خود می نویسد: که در سال ۱۹۸۵ توانسته است به نفع ۳۰ نفر که ظاهراً "محکوم به اعدام نبودند" مداخله کند، این عده عموماً زندانیان مختلف مخالف رژیم بودند. عقوبین المللی درع تیرماه گذشته طی نامه ای به عنوان سید علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی گنار را از شمار زندانیان اعدام ها در ایران به آگاه می وی رساند. در این گزارش آمده است که در ایدی بهشت ماه گذشته دادستان دادگاه انقلاب مواد مخدر اعلام کرد که در سال ۱۳۶۲ -

بقیه در صفحه ۲

سازمان عقوبین المللی اخیراً "گزارش فعالیت سالانه خود را مربوط به سال

قرآنی تازه

تورویسم خمینی

یک افرمیهن پرست ایرانی صبح روز جمعه ۲ آبان ماه بدست تروریست های رژیم خمینی در شهر استانبول به قتل رسید. سرهنگ احمد احمدی منفرده که جان برکف در صفوف نهضت مقاومت ملی ایران، برای رها می مین از اسارت رژیم آدمی خوار خمینی، فعلاً لانه مبارزه می کرد، در ساعت ۹ صبح جمعه ۲ آبان ماه، به دست آدمکشان خمینی ترور شد و به قتل رسید.

بقیه در صفحه ۳

جانشینی خمینی

به شاعر می رود. رفسنجانی بیش از پیش به عنوان جانشین غیر رسمی خمینی در شورای فقها تلقی می شود. "زان گرا" مقاله خود را چنین ادا می دهد: و خامت آهسته اما اجتناب - نا پذیر وضع مزاجی آیت الله خمینی با ردهای برادران جانشینی وی را که در تاسان در تهران جریان داشت شدت بخشیده است. آیت الله منتظری که در تیرماه سال گذشته از سوی مجلس خیرگان بعنوان ولیعهد خمینی تعیین شد، هفته گذشته استعفا خود را از این مقام به خمینی داد و به این ترتیب تسلیم جوتیلیناتی و نبردی شد.

بقیه در صفحه ۲

حسینعلی مشکان

بازگشت به پیش

با ایدمطابق مدل جمهوری اسلامی لباس بپوشند. یکی دوتن از خاتم های انگلیسی که برای دفتر "ایران - ار" در لندن کار می کردند و یکی دوتن از خانم های ایرانی که آزادی در انتخاب لباس را حداقل حقوق آدمیزاد می دانستند و نمی خواستند ازین حق ابتدایی چشم بپوشند، علیه "ایران - ار" به دادگاه شکایت کردند. به همین مناسبت یکی از روزنامه های لندن کاریکا توری کشیده بود از دفتر "ایران - ار" بعد از اجرای مقررات جمهوری اسلامی این کاریکا تورا نمی را نشان می داد که با چادر و چادر و روپوشان زپله ها پا خین بی آمودوا چاقایی عراقی بسر وافتا به بد دست که زپله ها بالا می رفت و جلوی در شرکت هم، کنار صاف اتومبیل های آخرین مدل، شتری رابسته بودند که برگردن درازش پلاکی آویخته و روی آن نوشته شده بود: "سویس ویژه حمل و نقل کارمندان!"

بقیه در صفحه ۱۲

رژیم رفتنی است

مملکت را باید نجات داد

در صفحه ۳

نزدیک به دو سال پیش، طرح دعوی تنی چند از کارکنان دفتر "ایران - ار" در لندن جنجالی برانگیخته بود. در اجرای او مراکید حضرت امام، شرکت هواپیمایی ایران به کارکنانش تکلیف می کرد که

مردم باید تحمل کنند!

در حالی که وضع در ایران امروز برای مردم عدا تحمل نا پذیرتر می شود، رژیم مردم را مدام به تحمل بیشتر می خوانند. تا کی مردم باید این نابسامانی و بهم ریختگی را تحمل کنند؟ رژیم می گوید تا وقتی که جنگ هست و ضدا انقلاب هست. حکومت وعده می دهد که سال کار جنگ را یکسره خواهد کرد. ولی این یک گزاره گوئی بیش نیست، خود کارگردانان رژیم هم می دانند که دروغ می گویند. نیز حکومت سالهاست می گوید که ریشه ضدا انقلاب را خشکا نده است، ولی وضع نابسامان ایران راه چنان به ضد انقلاب نسبت می دهد. گوئی که بدون ضدا انقلاب نمی توان ند به حکومت ادا داد.

بقیه در صفحه ۴

نسخه پوری خمینی

در صفحه ۱۰

قربانی تازه

تزویر رژیم خمینی

بقیة زصفحه ۱

سرهنگ احمد حاجی ممدنفر دسومین رزمنده نهضت مقاومت ملی ایران در خا از کشور است که در هکذا رمبارزه با حاکمیت شوم رژیم ارتجاعی خمینی، به دست جلادان تهران به قتل رسید.

این اقدام جنایتکارانه در حالی صورت گرفته است که خشم و نفرت مردم ایران، رژیم آدمکشان حاکم بر میهن ما را، به شدت هراسان ساخته است.

برای جمهوری اسلامی در این مرحله هیچ راهی نموده است که از میسارزان ملی در وهله نخست انتقام بگیرد و حق طلبی های مردم ایران و پیشاپیش آن ها، مبارزه عادلانه میهن پرستان را با کلوله و توطئه های رنگارنگ پاسخ دهد.

دروندگی نامه سرهنگ پیا ده ژاندارم احمد حاجی ممدنفر می خوانیم که:

در ۲۷ آذر سال ۱۳۱۵ در تبریز متولد شد، وی در سال ۱۳۳۳ وارد دانشکده افسری شد و در سال ۱۳۳۶ با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل گردید. دوره های مختلف نظامی و حقوق قضائی را در ایران، فرانسه و آلمان گذرانید و در مهرماه سال ۱۳۵۷ به درجه سرهنگسی نائل شد. اودر سمت های مرزبان زابل و میرجاوه، فرمانده قرارگاه سیستان و یبلوچستان، مامور مبارزه با قاچاق مواد مخدر در یبلوچستان، افسر کمیتسه تاکتیک دوره عالی ژاندارمری مرکز، فرمانده هنگ ژاندارمری تزویرین و فرمانده هنگ ژاندارمری سمنان خدمت کرد. سرهنگ احمد حاجی ممدنفر، پس از مدت ها زندگی مخفیانه در ایران، در اسفند ۱۳۶۰ از راه کوه، کشور را ترک گفت و از همان تاریخ برای مبارزه علیه رژیم خمینی به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست.

سرهنگ حاجی ممدنفر زنده امیل و کرامی ارتش ملی ایران، در حالیکه بخصوص پس از ترور همزمان دیگرش، سرهنگ عزیز مرادی و سرگرد شایان هوردی، بخوبی میدانست که خطرناک چه حد به او نزدیک است، به ساقچه حسی ملی گرائی و وطن دوستی، لفظه ای از مبارزه فعال دست نکشید و خطرهای همه جا و همیشه حاضر را به هیچ نگرانی و عاقبت جان شیرین را بر سر سرتعقیب هدف والای خود که آزادی وطن و احیاء حاکمیت ملی بود، گذاشت.

این فرزند در دانه ملت ایران، با فداکاری خود در راه اعتلا نام ایران و شرف ایرانی در صفوف نهضت مقاومت ملی ایران، به آن هائی که دور از معرکه و در ساحل امان، در این سالن و آن سالن، با نطق و خطا به او اعلامیه، از مبارزه برای آزادی ایران دم می زدند، درس تازه ای داد.

نام نامیش در دفتر پرافتخار جانشینان راه آزادی وطن ثبت خواهد شد.

جوی های باریک تر خبر

در حالی که مطبوعات در ایران زیرسانسور شدید قرار دارند، خبرها و شایعه ها دهان به دهان به سرعتی انتشار می یابند که از هیچ رسانه دیداری یا شنیداری بیسر نمی آید. در تانکی ها و اتوبوس ها، در سلمانی ها و اتاق های انتظار گرمابه ها، در صف های مواد خوراکی - مبادله، خبرها و نظرها جریان دارد. این جوی های باریک تر خبر و نظرها در نقطه اتحالی که دولت را بر آن نظارتی نیست، به یکدیگر می پیوندند و رودخانه بزرگ افکسار عمومی را بوجود می آورند.

این افکار عمومی، آن نیست که دولت می خواهد به وسیله رسانه های زیرنظارت خود روزنامه ها و رادیو تلویزیون - بوجود آورد. بعکس، فشار آن افکار عمومی بیرون از نظارت دولت، افکار عمومی واقعی، چنان شدید است که دیوارهای حفاظت شده رسانه های رسمی را نیز می شکافد و در آن ها نفوذ می کند. در این حالت، دولت اگر چه فشار خود را بر مطبوعات بیشتر می کند، ولی در برابر موج خیزان افکار عمومی واقعی کاری از او ساخته نیست. نمی تواند در این افکار عمومی نفوذ کند، تا گزیر عقب می نشیند و مواضع تبلیغاتی خود را از دست می دهد. واکنش های ناپهنگام یا دیر، خاص چنین حالتی است. اگر راست هم بگوید، باز مردم باورش نمی کنند، زیرا با وری پذیری خود را به نحوی برگشت ناپذیر و برای همیشه از دست داده است.

هر تلاشی برای بازگرداندن رابطه اعتماد با مردم، تلاشی عبث است. آب رفته را نمی توان به جوی بساز آورد، آبروی ریخته را نمی توان برگرداند. با این همه دولت دست و پای خود را

می زند. این کسی جز سید علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی نیست که می گوید، «و این جز روزنامه های زیرنظارت رژیم نیستند که آن گفته را با عنوان درشت منعکس می کنند: که اگر حقایق را به مردم بگوئیم آن ها سختی ها را تحمل می کنند».

این یک کلی گویی بیش با افتاده است. با این همه در آن دوا عتراف اساسی نهفته است: اعتراف نخست اینست که سختی ها به حدی تحمل ناپذیر رسیده اند، و اعتراف دوم اینکه زمانداران رژیم اسلامی حقایق را به مردم نمی گویند.

مردم در واقع نمی خواهند حقایق را از زبان دولتیان بشنوند. به این دلیل ساده که خود بهتر از آنان حقایق را می دانند. می دانند که جناح های دشمن یا رقیب شمشیرکش روبروی یکدیگر ایستاده اند تا در لحظه ای که مناسب می انگارند، زخم های کاری به یکدیگر بزنند. می دانند که خطر اختلاف و تفرقه، از زرده های یا شین سردستگاه های دولتی و نهادها گرفته تا پشت در تاق خواب خمینی، ادامه دارد. می دانند که کلیت رژیم به هیچ روی نجات دانی نیست، در نتیجه هر جناحی می کوشد از غلبه خونین بر دیگری، دست کم خود را نجات دهد. کسانی که به هیچ وجه شدنی نیست، می دانند که برگشت به وضع عادی و بسامان، حتی اگر برخی از دست اندرکاران رژیم آرزویش را داشته باشند و بخواهند، از این رژیم بر نخواهد آمد. می دانند که این رژیم، هنگامی که ۹۰ درصد موافق داشت و فقط ۱۰ درصد مخالف، باز هم سیاست خشونت و تزویر در پیش گرفت، و اکنون که رابطه معکوس گردیده و ۹۰ درصد مردم با آن مخالف اند و فقط ۱۰ درصد موافق،

رژیم رفتنی است، مملکت را باید نجات داد

اگر شاه برود، من هم می روم. این ترجیع بندی بود که در هر یک از دیدارهای هویز با ژنرال های بلندی به ایرانی تکرار می شد. رئیس وقت ستاد ارتش حتی به عرب شده بود که گاری نمی توان از پیش برد و هر تلاشی برای سد کردن راه انقلاب پیشاپیش محکوم به شکست است. در گرما گرم آن سراسیمگی و سرگردانی و شکست پذیری بود که مردی بیسرون از حوزه قدرت رژیم، به میان گود پریس: بختیار، روزهای خوش رژیم، بسرا و سخت گذشت، با این همه، روزهای سخت رژیم را آرام نگرفت. ژنرال ها با خود می گفتند: رژیم رفتنی است، خود را نجات دهیم. ولی اومی ندیشید: رژیم رفتنی است، مملکت را باید نجات داد.

شاید درست به همین سبب بود که میان دو روحیه و دوبرداشت خابلی بوجود آمد و دوطرف هرگز نتوانستند مواضع خود را به یکدیگر نزدیک کنند. ژنرال ها تسلیم به خمینی را بر حما بیت از بختیار ترجیح دادند.

برای آن ها وجه جای آن ها همیشه شاه تصمیم گرفته بود، هنگامی که دیگر شاه یا رای تصمیم گیری نداشت، آنان خود را بنیم و در مانده احساس کردند. دست بردار نشدند، به انتظار معجزه ای بودند که نمی توانست روی دهد.

نه کشور نجات یافت و نه رژیم، ولی امروز

ژنرال هویز معروف خاطرات خود را منتشر کرده است. این خاطرات مربوط به آخرین روزهای رژیمی است که داشت سرنگون می شد. نیز این خاطرات مربوط به انقلابی است که برای بدنیس آوردن رژیم کنونی در دزایمان گرفته بسود. هویز، یک ژنرال آمریکائی، آمده بود بلکه بتوا ندر رژیم را نجات دهد، و در این راه با ژنرال هائی ایرانی روبرو شده بود که فقط می خواستند خودشان را نجات دهند.

خاطرات آموزنده ای است. از آن می توان درس ها آموخت. در یک طرف رژیمی که برای نگاهداری قدرت، اراده اش را از دست داده بود، در طرف دیگر اراده ای که برای تسخیر قدرت روز به روز چابتر می شد. در واقع این یک بدون آن دیگر تصور کردنی نیست، ما دام که مغلوبی وجود نداشت، غالب معنا نمی داند. پیروزی یکی به وسیله شکست دیگری تعیین می گردد. اراده محطوف به قدرت، آن روی سکه اراده رویگردان از قدرت است.

وقتی که دست شاه برای نگاهداری زمام قدرت سست شد، دیگر دستی - حتی یک دست - برای نجات کشور، از درون رژیم برنخواست. قوه باقی: اگر شاه برود، من هم می روم، طوفانیان: اگر شاه برود، من هم می روم، ربیعی: اگر شاه برود، من هم می روم، جیب الهی:

به طریق اولی نمی توان از خشونت و تزویر دست بردارد.

سید علی خامنه ای که گفته بود رژیم اگر بتواند همین ۱۰ درصد موافق را به دلخواه ادا رکند کار ریزرگی کرده است، خیالی دیر به فکر گفتن حقیقت افتاده است.

وانگهی کدام حقیقت است که مردم ندانند و رژیم بخواهد آن را به مردم بگوید؟ رژیم ها فقط در صورت از گفتن حقیقت گزیری ندارند: یا باید به الزامات دموکراسی گردن نهند و مطبوعات را در شرح حقایق آزاد بگذارند، یا زیر فشار افکار عمومی تا گزیر شوند حقیقت را، تا که مل و دست و پا شکسته، به مردم بگویند. رژیم اسلامی راه دوم را رفته است تا نتوانست، حقایق را در باره همه چیز، از چشم مردم دور نگا داشت، و فقط هنگامی که دید که کمترین حقیقتی که همه می دانند، به جانی نخواهد رسید، به نشر نیمه حقیقت ها رضاداده است. حال آن که مردم می خواهند تا حقیقت را بدانند و بیا بشنوند، آن هم نازبان ماندن تبلیغاتی رژیم، بلکه از زبان رسانه های آزادی که در جمهوری اسلامی وجود دارد.

مدتهاست که افکار عمومی قدر رژیم، بیرون از قلمرو نظارت آن، شکل گرفته است و ترعه های ارتباطی خود را با مسائل خاص خود بوجود آورده است. مردم برای ارتباط با یکدیگر به واسطه رسانه های رژیم هیچ احتیاجی ندارند. اما رگباران رژیم در شمار ای اخیر حتماً این فرصت را بدست آورده اند که به نیت مردم تلویزیون رژیم را نگاه نمی کنند، به رادیو گوش نمی دهند. خبر مطبوعات آن را باور ندارند. تا کید رسانه های رژیم برای مردم به پرسش های ما، موران آمار گیری پاسخ های درست بدهند، دلیلی دیگر بود بر اینکه راه ارتباط دولت و مردم به معنای دوگانه، کلام بسته شده است: نه دولت به مردم اعتماد دارد و نه مردم به دولت.

کشور نجات دادنی است، به شرط آن که از گذشته درس های لازم آموخته شود. نخستین درس این که هیچ چیز دیگری تا بدجا نشین دموکراسی شود. دموکراسی گرا تنها تراز آن است که بتوان آن را به سادگی در پی از روش هائی چون "ثبات سیاسی" و رشد اقتصادی "تربانی کرد، ما با ثبات سیاسی کمترین احتمال را برای نجات ایران و بحران هائی چون انقلاب اسلامی ندانستیم از بدرا کنیم. ثبات سیاسی و رشد اقتصادی که بحران را برنتابد، بسا آسان می توان از دست بیرون چنان که در رژیم کنونی از دست رفته است.

عواملی که در جستجوی دموکراسی با انقلاب اسلامی در آمیختند، مسلماً جای خود را گم کرده بودند. در مواج خیزان دریای انقلاب این چندان شکست انگیز نبود ولی اکنون که فرصت اندیشیدن دوباره بدست آمده است، دیگر جای گم کردن نمی تواند توجیه کردنی باشد.

درس دیگر، که به اندازه دموکراسی گرا تنها است، اعتماد به نفس ملی است که از ملزومات دموکراسی است. ملتی که خود در باره سرنوشت خویش تصمیم می گیرد، گزیری از این ندا رد که اعتماد به نفس نیز بدست آورد، و ملتی که اعتماد به نفس ملی بدست آورده است، زیرا این بار نمی رود که دیگری به جای او تصمیم بگیرد.

انقلاب را خا رجان دردا من مانگا شدند، به همین دلیل نمایان ترین اثر آن را که همین حکومت اسلامی است، خارجیان،

جنگ به سود کیست؟

بقیه از صفحه ۱

مثلاً "به صراحت می گوید که اساس حزب بعثت برپای دینی است" و ما می گوئیم "کافر است". ولی فراموش می کنند توضیح دهد این را که چرا حزب بعثت، هنگامی که در عراق حکومت می کند کافر است ولی هنگامی که در سوریه قدرت را بدست می گیرد، دوست وهم پیمان و برادر. سؤال کننده، ملاحظه کنید، از روی غفلت یا ترس، چیزی در این باب نمی گوید.

ولی این قدرکنجکاو و نشان می دهد که از رفتن سنجانی بیخبر است: آیا در این جنگ، مسلمانان نیستند که از طرف کشته می شوند؟ و رفتن سنجانی با صراحت تمام پاسخ می دهد: البته، ضررش را مسلمانان و دو طرف دارند می بینند. رفتن سنجانی فقط برای این است که کید نمی کند که با زندگان اصلی این جنگ، دولت ایران و عراق هستند، بلکه با از این نیزندارد که بگوید سود اصلی این جنگ به کدام حکومت می رسد. می گوید: این جنگ به نفع اسرائیل است و نتایج آن را هم اسرائیل هنوز دارد می بیند، همان طور که شما ملاحظه می کنید، به عقیده او این جنگ از آن رویدادها افتاده است که "مشغول کردن ما اسرائیل راحت باشد...". رفتن سنجانی به همین بسنده نمی کند.

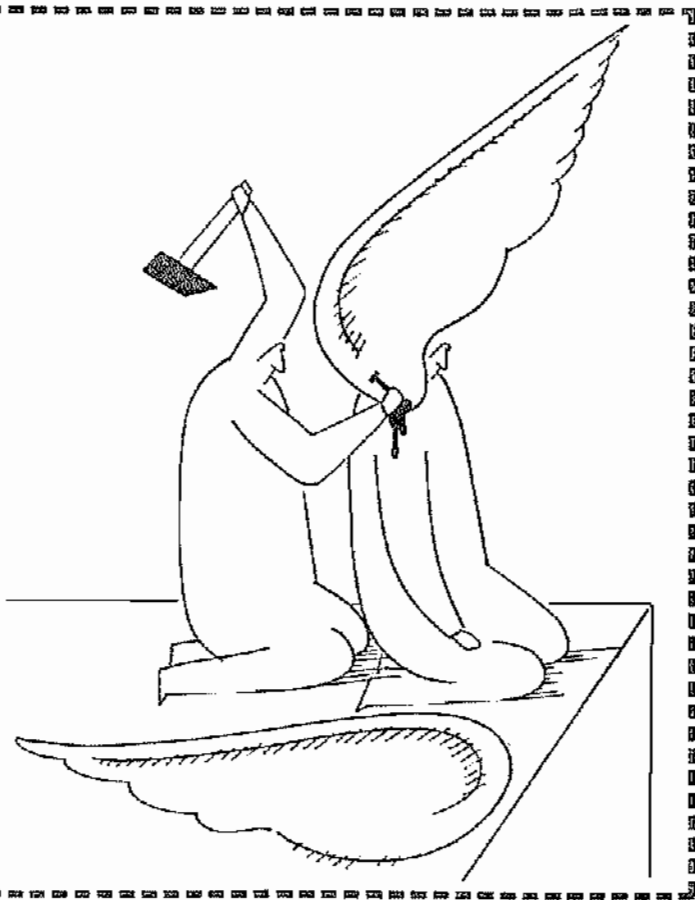
نتایج دیگر جنگ را هم می شمارد: می گوید: دوم اینکه در این جنگ، اسلحه قدرت های بزرگ به فروش می رود و آزمایش می شود: "آزمایش کردن اسلحه برای این ها مهمترین چیز است...". این اعتراف صریح خود رفتن سنجانی است.

سوم اینکه دو کشوری که در صورت همکاری و هماهنگی می توانند یک قدرت قابل ملاحظه ای باشند چنان به جان هم افتاده اند که قدرت مسلمانان را دارند تحلیل می رود، چهارم اینکه اوپک که روزی اتحادیه ای قدرتمند در برابر نفتی جهان بود، امروز در اثر جنگ دو کشور غنوبه چنان ضعیف چاره آمده است که نمی تواند در درون خود به حداقل هماهنگی دست یابد، چه رسد به اینکه بر سر است نفتی جهان تا ثیری تعیین کننده بگذارد.

شیخ علی اکبر رفتن سنجانی البته می فهمد که پاسخ به سئوالاتی که بدهکار است که می پرسند پس سود جنگ برای ایران و عراق کجاست؟ ولی در حالی که سخنان شیخ در باره زبانها و مواضع جنگ صریح و روشن و قانع کننده است، از حرفها بیخبر دربارۀ فواید جنگ چیزی دستگیرانسان نمی شود. کلیاتی در باب دفاع از خود، گسترش عدالت اسلامی و ایجاد آرامش در منطقه می گوید، اما پیدا است که این استدلالها حتی خودش را نیز قانع نمی کند. جنگ سبب شده است که فشار در جبهه مبارزه میان اعراب و اسرائیل کاهش یابد، جنگ سبب شده است که نیروی مسلمان تحلیل رود، جنگ سبب شده است که سازمان اوپک ناتوان گردد، جنگ باعث شده است که فروشندگان

بزرگ اسلحه بتوانند کالاهای خود را بفروشند و آزمایش کنند. و گفتا که چنین جنگی در قافله موس تبلیغاتی رژیم "جنگ اسلام با کفر" یا "جنگ حق علیه باطل" نامیده می شود!

سخنان رفتن سنجانی را بیشتر که دنبال کنیم، به اعترافات جالب تری نیز می رسیم - اعترافات که مربوط به شیوه تهیه اسلحه در جمهوری اسلامی است. می گوید: "در دنیا و غربی ها این جوری است که این اسلحه را از دست دلال ها به آسانی می شود گرفت... این ها اسلحه "نا تو" است که دارند از دره خارج می شوند. این ها در انبارهای اسلحه فروش های دنیا هستند، و چون دیگر مشتری ندارند، ما می توانیم مصرف کننده باشیم... پول نقد آدم بدهد، خوب می فروشند". رفتن سنجانی می دهد: "تضییع و اذیت دادن در کسسه در آمریکا... افرادی را محاکمه می کنند که اسلحه را از آنجا می دزدند، حق فروش ندارند، به یک شکلی با طرف ثالثی می آیند و به ما می فروشند، و ما چیزهای زیادی از این طریق گرفتیم. و با زهم می گیریم... آمریکا نمی تواند جلوی آن را بگیرد...". در حالی که تاکنون سراسر مطبوعات جمهوری اسلامی پر بود از تکذیب این



ما حد شرعی خریدن مال دزدی را نمی دانیم، ولی این را می دانیم که آیت الله شیخ عبیدالکریم موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور گفته بود خریدن مال دزدی به معنای شرکت در دزدی است. آیا دادگستری اسلامی این اعتراف صریح رئیس مجلس رژیم را دلیلی نمی داند که دست کم برای ادای توضیحات، حضار بهای برای او بفرستد؟

خبرها که رژیم تهران سلاح های به سرقت رفته آمریکا از انبارهای ناتورا می خرد، چنین اعتراف جالبی کمک تازه ای در شناخت ماهیت رژیم اسلامی است. این کسی جز جیحون الاسلام والمسلمین هاشمی رفتن سنجانی، رئیس مجلس اسلامی و امام جمعه تهران نیست که به صراحت اعتراف می کند رژیم او مال دزدی می خرد.

مردم باید تحمل کنند!

بقیه از صفحه ۱

به همان اندازه که فاصله میان جامعه و رژیم بیختری گزیده، به همان اندازه که قشرهای بیشتری از رژیم روی می گردانند، رژیم خود را بیشتر در ته دیده نهادن انقلاب احساس می کند. از مردمی خواهد که به خاطر استگاری انقلابی، که در آینه های نامعلوم دست خواهد داد، تا بسا ما می توانی نا روائی ها را که امروز بر آنسان می گذرد تحمل کنند. در رژیم تهران همه چیز باید تحمل شود، مگر مخالفت با حکومتی که همه تا بسا ما می توانی کفایتی و درماندگی آن برمی خیزد.

به زعم رژیم تهران مردم باید تحمل کنند این را که خوراک و پوشاک به اندازه کافی وجود ندارد، ولی تحمل نکنند این را که گفته شود که کمبودها را میسر کرده ایم مستقیم سیاست حکومتی است که در تهیه خوراک و پوشاک مردم فرو مانده است.

مردم باید تحمل کنند این را که بهداشت و درمان به وضع فلاکت باری افتاده است، ولی تحمل نکنند این را که گفته شود وزارت بهداشت نظام درمانی و بهداشتی کشور را به این روز سیاه نشانده است.

ندارد و گذران اوقات فراغت به صورت یک مصیبت درآمده است، ولی تحمل نکنند این را که گفته شود مردم در انتخاب شیوه های خصوصی زندگی باید آزاد باشند. تحمل کنند این را که راندل و واباش رژیم نیمه های شب به میهمانی ها و مجالس خصوصی مردم هجوم ببرند و آبروبریزند، ولی تحمل نکنند اگر کسی بگوید این رفتارها به وسیله خود رژیم ترغیب می شود. تحمل کنند این را که انسان ها را جلوشم دهها یا صدها بیخنده در خیابان تا زیا نه بزنند، ولی تحمل نکنند این را که کسی بگوید تا زیا نه زدن به انسان فقط باعث درجه سانی نمی شود، بلکه به تراز آن شخصیت و عزت آدمی را پایمال می کند و به تمامیت و حیثیت و آبروی او صدمه می زند.

تحمل کنند این را که آیت الله بگوید جنس آمریکا را بخرید، ولی تحمل نکنند اگر گفته شود دلال های بین المللی، اجناس آمریکا را به چندبرابر قیمت واقعی به رژیم تهران می فروشند و کمیسیون های کلان این معاملات را با عوامل رژیم تقسیم می کنند.

تحمل کنند این را که بلندگوهای تبلیغاتی رژیم هر روز دروغ های بزرگ تری را پیش بخش کنند، ولی تحمل نکنند این را که صداهای راستگوحقی روزی یک ساعت برده از ریگاری ها و دروغگوئی های رژیم بردارند.

تحمل کنند این را که رژیم، هر وقت که خود صلاح دید، هزاران مزدور را، موتور سواریا بپا د، مسلح به اسلحه گرم و سرد، در خیابانها به عربده کشیدن و شعار دادن و دشنام گفتن وادارد، ولی تحمل نکنند این را که حتی ده نفر در یک مجلس برای یک مباحثه بی آزار سیاسی گردهم آیند، تحمل کنند این را که شکنجه و آزار و با زداشت غیرقانونی وجود دارد، ولی تحمل نکنند این را که سازمان بین المللی به این خودسری ها و خودکامگی ها زبان به اعتراض بگشاید.

تحمل کنند این را که مخالفان خیالی یا واقعی را بدون محاکمه تیرباران می کنند، ولی تحمل نکنند این را که کسی بگوید در ایران امروز راهی یک مشت تبهکار جانشین قانون شده است.

در ایران مصیبت زده امروز، مردم باید همه چیز را تحمل کنند، به خاطر رژیم تبهکاری که هیچ چیز را تحمل نمی کند. رژیم می خواهد به مردم بقبولاند که در حالت جنگ، کمبود فقط طبیعی است، اما این حق را از مردم سلب می کند که در باره خود جنگ گفتگوی روشنگرانه داشته باشند.

کارل اشویت، حقوقدان رژیم نازی، روزی گفت حق آن است که به سود ملت آلمان باشد و ناحق آنچه به زیان ملت آلمان است. رژیم اسلامی حقوقدان برجسته ندارد، ولی همه گفتار و کردار ایشان نشان می دهد که از حق و ناحق چه می فهمد، برای این رژیم حق آن است که به سود حکومت خمینی باشد و ناحق آنچه به زیان این حکومت.

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین‌المللی

رفیق دوست:

فرانسه باید از لبنان بیرون برود

محسن رفیق دوست، وزیر سابق اسرائیل، با انقلاب رژیم اسلامی در صیحه‌ای بسیار آزرین شما را کسپرس گفت: جمهوری اسلامی موافق است که فرانسه، همزمان، به جمهوری اسلامی و عراق، سلاح به تحویل دهد. رفیق دوست در پاسخ به این سؤال که آیا جمهوری اسلامی میل دارد روابط خود را با فرانسه بهبود بخشد گفت: که در این مورد هیچ گونه مانعی نمی بینند، اما بنظر می رسد که این فرانسه است که میلی به این کار ندارد، فرانسه یکی از همدمان اصلی عراق در جنگ با ایران است. و از طرفی همنسوز بدی خود را به جمهوری اسلامی پرداخت نکرده است.

و افزود: تا زمانی که فرانسه نخواهد روابط خود را با عراق تغییر دهد باید با جمهوری اسلامی نسبت نظر همگان روابط را در پیش گیرد. در واقع فرانسه باید در جنگ ایران و عراق موضع بیطرف داشته باشد، یعنی باید یا به هر دو کشور کمک نظر می کند و یا به هیچ کدام. آیا می توان پذیرفت که فرانسه از یک سو بخواد با ایران روابط حسنه داشته باشد و از سوی دیگر عراق را با خطرناکترین سلاح ها مجهز کند؟

رفیق دوست در مورد هدف های جمهوری اسلامی در لبنان به کسپرس گفت: جمهوری اسلامی برخلاف کشورهای بزرگ در رابطه با لبنان هیچ هدف استعمازی ندارد. اکثریت مردم لبنان مسلمانند و جمهوری اسلامی تنها به مردم لبنان کمک می کند تا از خود در برابر اسرائیل، که به قدرت های بزرگ جهان و از جمله فرانسه متکی است، دفاع کنند. تنها هدفی که جمهوری اسلامی درباره لبنان دنبال می کرد مدون فرهنگ انقلابی اسلامی به این کشور بود که اکنون سه آن رسیده است.

رفیق دوست در بخشی دیگر از این مصاحبه درباره اینکه چرا نیروهای حزب الله بنام امام و جمهوری اسلامی به سربازان فرانسوی حافظ صلح سازمان ملل حمله می کنند گفت: فرانسه با به نیروهای خود را از منطقه بیرون کشد و مردم لبنان را بحال خود رها کند تا هرگونه که می خواهند عمل کنند.

رفیق دوست در ادامه سخنانش افزود که فرانسه می خواهد نیروهای سازمان ملل را با عملش جنبه قانونی بخشد اما مردم لبنان زیر بار آن نخواهند رفت و برای آزادسازی کشورشان از کشتن سربازان اسرائیلی و فرانسوی ایا بی نخواهند داشت.

رفیق دوست در مورد نقش رژیم تهران در آزادسازی گروگان های فرانسوی اسیر در لبنان گفت جمهوری اسلامی با هرگونه گروگان گیری مخالف است، اما آزادگی گروگان ها بیش از هرکس دردست فرانسه است و به نحوه رفتار فرانسه نسبت به مردم لبنان بستگی دارد. آنچه از دست جمهوری اسلامی برمی آید آن است که به گروگان گیران آن هم در صورتی که در شما ر دوستان رژیم اسلامی باشند، پیشنها دکنده گروگان ها را آزاد کنند.

جمهوری اسلامی همین کار را کرده است، اما اگر تاکنون گروگان ها آزاد نشده اند از آن روست که آن ها از جمهوری اسلامی دستور نمی گیرند و اگر نه مسلما تاکنون گروگان ها آزاد شده بودند. رفیق دوست در پاسخ به این سؤال که

مگر نه آنکه تنها جمهوری اسلامی وسوسیه اند که در لبنان نفوذ دارند، اظهار داشت: همه چیز در دست جمهوری اسلامی سوریه نیست. هر گروهی در لبنان حرف خودش را می زند و گروه سوریه با آن همه نیرویی که در لبنان دارد می توانست به راحتی گروگان ها را آزاد سازد. صادر این مورد با سوریه هم مذاکره کرده ایم اما سوریه گفته است که این مسئله به کشور سوریه ربطی ندارد.

وی در قسمتی دیگر از سخنانش در مورد اینکه چکامتی گروگان ها را در چسبند دارند، توضیح داد که گفته می شود گروگان ها در دست سازمان جهاد اسلامی هستند، اما جمهوری اسلامی هیچ یک از افراد این گروه را نمی شناسد، و سازمان "حزب الله" که ما آن را می شناسیم، همواره تاکید می کند که گروگان ها نزد آنان نیستند. چنانکه از نوشته های روزنامه ها نیز برمی آید گروگان ها باید در دست سازمان جهاد اسلامی باشند. رفیق دوست در بخش دیگری از مصاحبه خود در پاسخ به این سؤال اکسپرس که چرا خمینی تصمیم گرفته است با سداران انقلاب ما حب نیروی هوایی و دریایی نیز شوند، گفت: با تجربه ای که سپاه پاسداران در طی جنگ با عراق بدست آورده است ما امایل دارد هرگونه نیت تجاوز علیه ایران رفع شود.

سپاه پاسداران هم اکنون از نیروهای زمینی و دریایی بهره مند است، و نیروی هوایی سپاه نیز در حال آموزش و تکوین است.

رفیق دوست در مورد رابطه پاسداران با نیروهای ارتشی توضیح داد که ارتش سازمان منظمی است که از پیش از انقلاب اسلامی وجود داشته است. وظیفه ارتش حفظ تمامیت ارضی کشور است و رسالت پاسداران انقلاب، حمایت و دفاع از انقلاب اسلامی است که این می تواند شامل دفاع از مرزها نیز باشد. واضح است که ارتش نمی تواند در مورد نهاد انقلاب داخلی عملی انجام دهد و مبارزه با آن وظیفه پاسداران است.

رفیق دوست در پایان این مصاحبه در مورد تقاضای مهندس بازرگان از خمینی برای اینکه در مورد ادامه جنگ از مردم رایگیری عمومی شود، پاسخ داد که بازرگان در این مورد تا حدی منطق خود را از دست داده است، ما با سخنانی که ساری نظیر بازرگان با لبخند استهزاء روبروی شویم،

اکسپرس - ۱۷ اکتبر ۸۶

مدارا جویی سوریه

هفته نامه لوپوشن چاپ پاريس نوشت: مدارا جویی سوریه با عراق ناشی از مشکلات فراوان اقتصادی و سیاسی سوریه است.

لوپوشن طی گزارشی درباره اوضاع سوریه می نویسد: سوریه که به طور زمینی و حتی آشکار به دست داشتن در بمب گذاری های پاريس متهم می شود با مشکلات اقتصادی وخیم، اوضاع حساس منطقه و چون آلام

داخلی دست به گریبان است. در سوریه تورم به ۸۰ درصد می رسد، ذخایر ارزی به تنها ۱۵۰ میلیون دلار کاهش یافته است که فقط کفاف دو هفته واردات را می دهد، وام های خارجی به ۱۴ میلیارد دلار رسیده است و تنها با بیت دیرکرد وام ها پیش سوریه ا تسال با ۲ میلیارد دلار ببردازد.

کسری بازرگانی خارجی سوریه در سال میلادی گذشته به ۲ میلیارد دلار رسید. ارزش لیره سوریه به نصف کاهش یافته است. بسیاری از واحدهای صنعتی در اثر کمبود مواد اولیه فلج شده اند و مواد غذایی اولیه مانند برنج، روغن، چای، قهوه و گوجه چندقندها تا یاب می شود.

سوریه همچنین بطور جدی با مشکل تأمین نیروی برق روبروست. علل اصلی این دشواری ها عبارتند از کاهش کمک های مالی دیگر کشورها برای عرب، سقوط قیمت نفت و خشکسالی و از اینها گذشته هزینه های سرسام آورنده می، بودجه ارتش سوریه ۳۰ درصد کل بودجه این کشور است.

اوضاع منطقه نیز بسیار پیچیده است. در لبنان، طرح صلح سوریه بجای نمی نرسید و هرج و مرج کامل دوباره برقرار شده است. در جنوب لبنان نیروهای حزب الله طرفدار جمهوری اسلامی شیخ از پیش قدرت را از دست نیروهای سوریه خارج می کنند و ارتش سوریه در لبنان، بجای انجام وظیفه نظامی خود، به کار قاچاق مواد مخدر می پردازند.

در داخل کشور نیز جنگ بین جناح های قدرتمند ادامه دارد. همه این گرفتاریها باعث شده است که سخن سوریه در مقابل عراق قلمرو شود و میانی گری عربستان سعودی و کویت را که دولت امین کشنده اصلی کمک های مالی سوریه هستند، برای بهبود روابطش با عراق بپذیرد.

علت تثاب سوریه برای گسترش روابط اقتصادی با فرانسه نیز همین مشکلات است. قرار است یک هیئت فرانسوی بزودی برای مذاکره درباره کمک مالی به سوریه اعزام شود و نخست وزیر فرانسه، ژاک شیراک اخیراً بطور محرمانه بدون اطلاع کاخ ریاست جمهوری فرانسه به هلند رفت تا بتواند وامی از کشورهای اروپایی برای سوریه دریافت کند.

لوپوشن - ۲۱ اکتبر ۸۶

گفته های یک تروریست

انیس نقاش، یکی از تروریست های زندانی در فرانسه، که کمیته تروریست های همبستگی با زندانیان سیاسی عرب و خاورمیانه ای، آزادی او را نیز همسراه با دستور و ریاست دیگر، ژرژ براهم عبدالله و او روزی آن را چرچیان، خواستار شده بود، بمب گذاری های اخیر پاريس را محکوم کرد و آن را یک سرانجامی طرح ریزی شده از سوی سرویس های ویژه دانست.

انیس نقاش که در سال ۱۹۸۰ در یک سوء قصد نافرجام علیه شاه پور بختیار رهبر نهضت قلمرو ملت ملی ایران شرکت داشت از زندان خود به پرسش های کتبی کسه از سوی نشریه لیبراسیون برای وی رسال شده بود، پاسخ داد.

وی دربارهی بمب گذاری های پاريس گفت نحوه عمل و هدف های این کمیته به اصطلاح همبستگی با زندانیان سیاسی عرب و خاورمیانه ای با اعمال و افکار من تشابهی ندارد.

انیس نقاش به عنوان یک جنگجوی طرفدار فلسطین تأکید کرده مسلمان های بی که علیه امیرالیسم و صهیونیسم می جنگند، با یمنی روه های خود را متحد کنند. وظیفه من محافظت از انقلاب اسلامی است، و انقلاب اسلامی نیز وظیفه دارد، مرا در مبارزه ام کمک کند.

در باره ی گروگان های فرانسوی در لبنان، انیس نقاش پاسخ داد فرانسه در نبردهای خاورمیانه موضع گیری کرده است و دولت فرانسه علیه اسلام می جنگد. وی گفت دلایل گروگان گیریها درست است، جنگ اعلام نشده ی فرانسه علیه مسلمان ها، آن را توجیه می کند. انیس نقاش همچنین گفت: گروگان گیری وقتی سیاسی شد، سلاح مستضعفین است.

وی در پایان نوشت: من از آقای شیراک می خواهم به استراتژی ای که بسرای حل مسئله گروگان ها اتخاذ کرده ا ادامه دهد.

لیبراسیون - ۲۲ اکتبر ۸۶

پاسخ های پلیس مفلوج

پس از مصاحبه انیس نقاش تروریست زندانی در فرانسه، که در روزنامه لیبراسیون به چاپ رسید، روزنامه ای با ریزین در شماره ی ۲۳ اکتبر، متن گفت وگویی با مورلیسی را که طی سوء قصدنا فرجام علیه جان شاپور بختیار رهبر نهضت قلمرو ملت ملی ایران در سال ۱۹۸۰، توسط انیس نقاش برای همیشه فلج شد، به چاپ رسانده است.

با ریزین می نویسد: این تروریست از سال ۱۹۸۰ تا به حال، که در زندان بسر می برد، شش سال فرصت داشت که درباره ی عمل خود فکر کند، اما وی پس از این مدت هنوز اقدام تروریستی خود را که منجر به کشته شدن یک زن خانه دار و یک پلیس شد، و یک پلیس دیگر را مفلوج ساخت، توجیه می کند و عمل خود را برحق می داند.

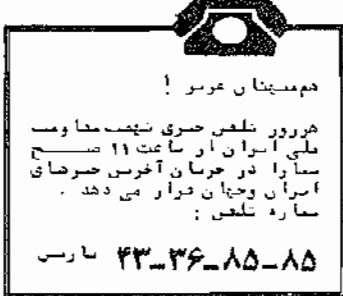
برنا ردوین یا، پلیس مفلوج ۳۰ ساله، حوادث آن روز را به خوبی به یاد می آورد. وی می گوید: انیس نقاش که در نقش یک ملاقات کننده با بختیار رجوع کرده بود، در یک فرصت مناسب هفت تیتر خود را روبه من گرفت و شلیک کرد. من صدای گنگی شنیدم و به درستی زمین در غلتیدم. دچار یک سرگیجه ای عظیم شده بودم. تمام زندگی ام از جلوی چشمانم گذشت و بعد سایه ای به سوی من آمد و روی من خم شد. جلوی چشمانم یک هفت تیر با صدای خفه کن دادم. سپس صدای شلیک ها را شنیدم، بدون آنکه دیگری چیزی حس کنم. در حالیکه من در حال مرگ بودم، انیس تقیاش تمام گلوله هايش را در بدن من خالی کرد.

در آن روز، من هفت گلوله خوردم، زندگی ام دیگر تمام شده بود.

پلیس مفلوج فرانسوی سپس دربارهی سؤال خبرنگار با ریزین در باره ی احساسش نسبت به انیس نقاش می گوید: این مردیک قاتل است، یک آدمکش است. وی به دنباله ی محاکمه ای دادگاه محکوم شده و با بدمه جنازه اش برسد. من کینه ای نسبت به او ندارم، او باید مجازات شود. من می خواهم همه ی تروریست ها بداندند که جنایت های آنان بدون مجازاتی نخواهد ماند.

وی دربارهی تروریسم می گوید: تروریسم یعنی نا مردی، یعنی کشتار بی گناهان. و چون یک نوع اعلام جنگ است، نباید در برابر آن عقب نشینی کرد.

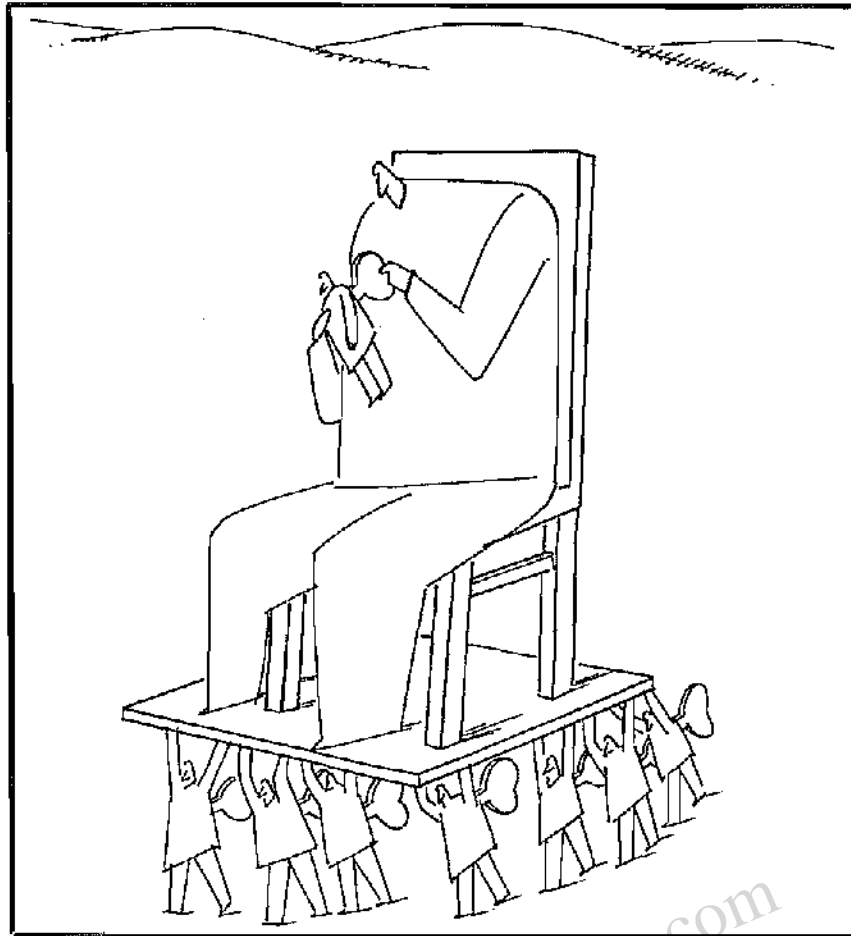
با ریزین - ۲۲ اکتبر



هر روز طلوع صبح نیست محاوره ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ در جریان آرش حرمان ایران و جهان قرار می دهد.

۸۵-۸۵-۸۶-۴۳-۴۳-۴۳

فرارغ التحصیلیان دانشگاه اوین!



اما آنچه در این میان هنوز روشن نیست، این است که رو به یا به کدام فعل از زندگی سیاسی به آذین اطلاق می شود، بیش از زندان اوین، یا پس از آن، به هر حال مطلع سروده، او این است که در زندان باز است، و او چنان قد کشیده است که سرش به سقف می خورد. این قد کشیدن میالغه آمیز به معنای چیزی بسیار بیشتر از بلوغ سیاسی است که اعمت سزا داده در آستانه هفتاد سالگی در زندان اوین بدست آورده است!

باری، گوینده در رو به یا از زندان بیرون می آید اما نه مجهز به سلاح فلسفی - ایدئولوژیک ما رکسیسم، بلکه برخوردار از اندیشه اسلام انقلابی، چنان که آیت الله خمینی مبلغ و نماد آن است. او درگذشتی در شهر، دوستان و خویشاوندان دور و نزدیک را می بیند، ولی نه او آن ها را درست بجای آورد و نه آن ها او را. به خانه هم که می نهد، وضع جز این نیست. به هر حال این دیگر سر آن اعمت سزا داده قدیم نیست. در زندان اوین تولد تازه ای یافته است.

محمود اعمت سزا داده چرا این چکا مه را سروده است؟ او برای رهائی از زندان این کار را نکرده است. زیرا بدون این سروده نیز او آزاد می کند. منظور او از این سروده حتماً " این بوده است که پیش از این یعنی پیش از آن که زندان آزاد شود، برای دوستان و خویشاوندان خود پیام بفرستد که محمود اعمت سزا داده از زندان آزاد شده دیگر همان به آذینی نیست که به زندان انقاد شده بود.

به جای اینکه با یک دوست و خویشاوندان بنشیند و شرح استحاله خود را بگوید، پیامی بچکا فرستاده است، به این امید که بتواند فارغ از شرم حضور میهن را برای زندگی تازه بخسود درجا معواخواه شده اما ده سال زد. "رویا" سوگنا مه یک مرگ نیست، پوزشی برای زنده ماندن است.

بشود، در سوی دیگر ستایش کنندگان که اندیشه آزاد و نقاد را عدتهاست تشرک گفته اند تا بتوانند بخوبی در نقش میدان فرما نیردا وظا هر شوند. محمود اعمت سزا داده نام چکا مه بلند خود را "رویا" گذاشته است. ارزش ادبی این سروده چندان نیست که بتوان در باره آن بحثی کرد. اعمت سزا داده مترجم پرکاری است، ولی داستان ها و سروده های پیش هرگز از آستانه میان ما یکی پایه آن طرف نگذاشته است. سروده "رویا" نیز از این قاعده برکنار نیست.

مخالفت خود آن لذت شهوانی را احس نکند که استالین می کرد، ولی دست او در صدور فرمان کشتن مخالفان به همان اندازه تندرک خواهد لرزید که دست استالین. راه قدرت استالین با نیرنگ و ریاقساوت هموار شد، خمینی هم از این با بت چیزی به سلف تاریخی خود بدهکار نیست. فهرست شباهت ها را بیش از این می توان طولانی کرد، ولی نتیجه ای که از آن بدست خواهد آمد، چندان فرقی نخواهد داشت: در یک سوره هیری که می خواهد دستا پیش

روزی اسدالله لاجوردی، رئیس سابق زندان اوین و معاون کنونی وزارت اطلاعات رژیم تهران گفت که زندان اوین یک دانشگاه است، ولی آن روز هنوز فرارغ التحصیلی از این دانشگاه بیرون نیا مده بود. با این همه لاجوردی می دانست که در چارچوب ری زندان اوین چه می گذرد. کسانی داشتند در این دانشگاه درس می آموختند که ده ها از سزا داده ها نگاه رفتن شان گذشته بود. کیا نوری و طبری، نخستین این فرارغ التحصیلان بودند، محمود اعمت سزا داده، معروف به "م.ا." به آذین " آخرین شان است.

هریک از این ها به شیوه خاص خود از ما رکسیسم روی گردانند و به اسلام روی آورد. طبری فلسفه گفت، کیا نوری به سیاست پرداخت و محمود اعمت سزا داده شعر سرود. عنوان شعرا و "رو" یا "ست و یک صفحه" تمام یکی از روزنامه های عصر تهران را گرفته است.

همه نگشت به دهان مانده اند که این ما رکسیست های قدیمی دست پرورده مکتب استالین چگونه در این فامله با لئنه کوتاه اقامت در زندان اوین، راهی چنین دراز پیموده اند. ولی اگر به یاد آوریم که میان دو مکتب جزمی، اسلام انقلابی خمینی و ما رکسیسم انقلابی استالین، فاصله چندان زیاد وجود ندارد، آنگاه تعجب جای خود را به تامل خواهد داد.

در هر دو مکتب، کیش فردپرستی مکان بسیار مهمی دارد. اگر احسان طبری روزی می سرود که: قدرت الهام بخش استالین - فیض رحمت می فرستد بر زمین، امروز همان احسان الله طبری به راحتی می تواند استالین را برادر و به جای آن خمینی بگذارد، بی آنکه در تنگنای وزن و قافیه گیر کند.

هر دو مکتب، عقاید مخالف را به وحشیانه ترین وجهی سرکوب می کنند. ممکن است خمینی زنا بودی جسمی

کتابی که خشکه مقدسان آن را با انبر بر می دارند

مثنوی مولانا جلال الدین

وز محبت دردها شافی شود
از محبت خارها گل می شود
وز محبت سرکه ها مل می شود
از محبت نار نوری می شود
وز محبت دیو حوری می شود
از محبت مرده زنده می شود
وز محبت شاه بنده می شود
وتو، ای خواننده عزیز، در این روزگار تیره که دیسو قهر و خشونت و تعصب و بی رحمی فرشته مهر و محبت و شفقت را از منظر دل آدمیان رانده و به جای آن نشسته است نمی پنداری که باید هواداران جهل و ظلمت و شقاوت مثنوی را با انبر بگیرند؟

بهنرین چاپ مثنوی مولانا تا کنون نسخه ای است که به اهتتام ر.ا. نیکلسن در لندن (هلند) به چاپ رسیده و دست کم دوسه بار از روی آن در تهران نیز به صورت افست یا چاپ سربی انتشار یافته است. در سال های اخیر دکتر محمد استعلامی دست اندرکار نشر مثنوی از مولانا با شرحی مختصر بود که نمی دانم تمام آن انتشار یافته است یا نه. اگر این کار به پایان رسیده باشد، نسخه های مورد استفاده صحیح معتبر تر از نسخه های اساس کار چاپ لیدن است و امیدوارم این متن بهتر از نسخه چاپ لیدن از آب درآمده باشد.

در میان مسلمانان سه نوع نام رایج بوده است:
۱ - اعم - ۲ - کنیه - ۳ - لقب.
- اسم آن است که پدر و مادر بر فرزند خود می نهادند: حسن، برویز، فاطمه، پروین.
- کنیه نامی است که برای مردان با (اب) و برای زنان با (ام) آغاز می شده است: ابوالحسن، ابوالقاسم، ام الفضل، ام البنین.
- لقب نامی است که شخصی بعدها یا خود به دست می آورد یا دیگران بدو می دهند: اسدالله (برای مولای متقیان)، سیدالهدایه....

چونکه موسی این عتاب از حق شنید
در بیابان دربی چو بان دوید
بر نشانی پای آن سرگشته راند
گردا ریزه بیابان برفشانند
گاه چون موجی برافرازان علم
گاه خون ماهی روانه بر شکم
فاقبت دریافت او را و بدید
گفت سزده ده که دستوری رسید:
هیچ آدابی و ترتیبی مجبو
هر چه می خواهد دل تنگت بگو
کفر تو دین است و دینت نور جان
ایمنی و توجیهانی در آسان
بدین ترتیب، در زبان و منطق مولانا جلال الدین، در رابطه با ذات پروردگار، هرواسطه ای، حتی بیابان بزرگی چون موسی ممکن است حذف شود، خود او این حالت را با این تمثیل بسا رویا بین می کند:
خون که با معشوق کشتی هم نشین
ظرد کن دلانگان را بعد از این
دلیل راه، و رهنمای مولانا در رسیدن به سر منزل سعادت و ممال عشق و محبت است. با زجان سخن آفرین مولانا با بیت های شورا نگیزی که جز اندکی از آن را نمی توان در این مقام نقل کرد به ستایش محبت می بردا زد:
از محبت تلخ ها شیرین شود
وز محبت مس ها زرین شود
از محبت دردها صافی شود

نی برای فعل کردن آمدی
هر کسی را سیرت بی بنیاده ایم
هر کسی را اطلاع داده ایم
در حق او مدح و در حق تو ذم
در حق او شهد و در حق تو ستم
در حق او نیک و در حق تو بد
در حق او خوب و در حق تو درد
من نکردم خلق تا سودی کشم
بلکه تا سربندگان چودی کنم
هندیان را اصطلاح هند مدح
سندیان را اصطلاح سند مدح
ما برون را ننگریم و قال را
مادرون را بنگریم و حال را
ناظر قلبیم، اگر خاشع بود
گرچه گفت لفظ، ناخاضع بود
آتش از عشق در خود بر فرور
سربسز فکر و عبارت را بسوز
موسیا آداب دانان دیگرند
سوخته جان و روانان دیگرند
کر خطا گوید، و را خاطی مگو
گرسود بر خون شهیدان را مشو
خون شهیدان را ز آب اولیتر است
این خطا از صد صواب اولیتر است
ملت عشق از همه دین ها خداست
عاشقان را مذهب و ملت، خداست!

ولیعهد خمینی

خبرگزاران و روزنامه‌های اروپایی، در سه چهار روز اخیر خبرها و مقالات اساسی خود را به مسئله برکناری و یا استعفاء آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری از مقام ولایتی آقای خمینی، اختصاص داده‌اند. ژان گراس کارشناس مسائل خاورمیانه و روزنامه لوموند در مقاله‌ای زیر عنوان "جنگ جانشینی در ایران ششمین می‌یابد" پس از اشاره به شدت بیماری خمینی، علل مغضوب شدن آیت‌الله منتظری را بررسی می‌کند و فرض‌های مختلف جانشینی او را از نظر می‌گذراند. در این زمینه، بیاداریم که همکار ما فریدون رخشا همان موقعی که مسئله جانشینی خمینی به وسیله فقیه عالیه منتظری مطرح شد، در قیام ایران ضمن یک فاشتیوی به شیوه طنز، اظهار نظر کرد که منظور اصلی آقای خمینی اینست که بعد از ولایت به سرش حاج احمد آقا برسد. در میان نظرات گوناگون، این هم نظری است که ضعف‌های طبیعت بشر را هم داخل محاسبات سیاسی می‌کند و بهر حال مایه تخریحی می‌تواند باشد. به این مناسبت ما عین آن فاشتیوی را نقل می‌کنیم:

سه مرد خبیث

شب تاریک، رعد و برق، ناله بوم، صدای بال خفاش... جبرئیل و عزرائیل در فرودگاه هلی کوپترهای مخفی و گامران فرود می‌ایستادند. زمین به هوا و مسلسل‌های سنگین ولایتی مأموف بهم فشرد. پاسداران عبور می‌کنند و پشت در فولادی خود خمپاره‌های اطلاق خواب خمینی کمی منتظر میمانند، بعد از چند دقیقه در باز می‌شود و حاج احمد آقا با قیافه بیخ‌گرفته بیرون می‌آید. حضرات جبرئیل و عزرائیل از فرصت بازشدن در، استفاده می‌کنند و خود را به داخل اطاق می‌اندازند. خمینی در سرتیرویی افتاده است. عزرائیل به یک گوشه تارک اطاق می‌رود. جبرئیل با ملایمت با زوی خمینی را تکان می‌دهد.

جبرئیل - حضرت امام... حضرت امام؟
خمینی - (چشم باز میکند) شما کی هستی؟ جلورایتجا آمدی؟ آ‌های پاسدا...
(جبرئیل دست روی دهن او می‌گذارد)
جبرئیل - سرودن نفرما کنید، بنده جبرئیل هستم.
خمینی - کدام جبرئیل؟
جبرئیل - بطور کدام جبرئیل؟ جبرئیل امین... از بالا آمدن شما رسیده‌ام.
خمینی - بیستم! پس این جبرئیل و عزرائیل و سرافیل و چه وجه راسته؟
جبرئیل - اختیار دارید، حضرت آیت‌الله. اگر راست نبودن بطور از میان این برج و باروی توب و موشک و پاسدار که ملخ هم نمیتواند در بشود، میتوانستم خودم را اینجا برسانم؟
خمینی - خوب، حالا کارداری، شما؟
جبرئیل - قربان، خبر خوشی براتان آورده‌ام.
خمینی - با قیادتان صدام غفلی؟
جبرئیل - نخیر قربان، موضوع دیگری است؛ فرمودند و قتل شده که شریف بیباورید.
خمینی - کجا؟
جبرئیل - به لیا، الله.
خمینی - جی؟ لیا، الله؟ حالا بیخود فرمودند، اینجا هنوز خیلی کار هست از برای بنده، شما بروید من بعد می‌آیم.
جبرئیل - واللله، الامور معذور. فرمودند در خدمتتان برویم.
خمینی - اصلا! اینکه تا دنیا بوده کار عزرائیل بوده، لکن شما حسیه‌ای هستی؟
جبرئیل - ملک الموت هم آمده، اما فرمودند بنده...

هرآهش بیایم که حضرت امام یکباره هول نفرمایند. **خمینی** - لکن کما لنتی ندارم بنده که سباب زحمت بشوم از برای ایشان.
جبرئیل - واللله، کامیوتر عرض نشان داد که شما را روبه قیله کرده‌اند.
خمینی - بازی دادند که میبوتر عرض را این ایادی امریکای جها نخوار. من توی دهن این کامیوتر میزنم. کمالی ندارم بنده. خودم بازی دادم اینها را. خودم گفتم روبه قیله کنند بنده را، میخواستم سردر بیاورم از توطئه‌های شیطانی اینها.
جبرئیل - دیگر من به مقدرات این موارد خاصی بازی دادن وارد نیستیم. اینها با آقای ملک الموت است... آقای ملک! بفرما کنید جلو، خودتان رسیدگی بفرمایید.
ملک الموت جلوی آید، خمینی وحشت زده چشم به هیکل عزرائیل می‌دوزد.
خمینی - (زیر لب) عجب قیافه شیطانی دارد این آقای ملک الموت! (بلند) آقای ملک، شما نسبتی ندارید با این سید ساد الله لاجوردی ما؟
ملک الموت - نخیر.
خمینی - لکن خیلی بیش شباهت دارید.
ملک الموت - (بیحوصله) راه بیفت، آقا، من هزار جور گرفتاری دارم.
جبرئیل - آرام آقای ملک، عصیان نمی‌شود!
ملک الموت - آخر، این آقای روزی بنجا دفعه در مناقب شهید شهادت و مسافرت بیستون به لقا، الله حرف میزند، حالا که وسایل تشریف به لقا، الله آماده شده، جانه میزند و این دست‌آورد دست می‌کند.
خمینی - شهادت سوا اینه که من از توی تخت خواب سرورم بدزد لقا، الله. مردن اینجنوری که شهادت نبسته، شواب ندارد. شهادت...
ملک الموت - (عصبی) اگر شهادت را خیلی دوست داری چرا دو هفته را توب و مسلسل و موشک و اینکه پاسدار دور تا دور گذاشتی؟ وانگهی کاری ندارد، اگر خیلی دوست داری شهادت خودی من خودم خفته می‌کنم. (بالش بدست بطرف او می‌رود)
جبرئیل - خودشان تشریف می‌آورند، خشونت لازم نیست، جناب ملک.
خمینی - سها که حرف می‌فهمی، حالی کن به اس آقا که هنوز جل ننده مسئله جانشینی من. حنا تحا می‌تبا تم اس جمهوری اسلامی از زمین میره، اسلام عزیز از سن نمره...
جبرئیل - مجلسی که هست، آقای منتظری هم که هست دیگر شما چه گران دارید؟
خمینی - معلوم نیست نمی‌شما اس حنا عم آخوند را، حضرت جبرئیل... از برای اینکه دانسته باشی که اینها چه نیاطینی هستند، یک دقیقه گوش کن شما!... من توی اطاق ها نان میکروفن کار گذاشته‌ام، البته نه از برای تجسس که حرامه در اسلام، بلکه از برای اطلاع از سلاطنتان... این دستگاه را بکش جلو، حضرت جبرئیل، تا نشانت بدم چه حرفها می‌میزنند اینها همین الان.
جبرئیل دستگاهی که برنده را با دهها دگمه، کد درکنا را طاق قرار دارد، به تخت خمینی نزدیک می‌کند. خمینی دگمه‌ای را که روی آن نوشته شده: "اطاق خواب رفسنجانی" فشار میدهد. صدای گفتگوی رفسنجانی با شخص دیگری شنیده می‌شود.
خمینی - گوش بده شما! این رفسنجانی رئیس مجلسه، داره بار رئیس جمهوری حرف میزنه.
رفسنجانی - ... نخیر، آقا، بنده جوانها مرا همه جور رعایت کرده‌ام.
خامنه‌ای - من در اینکه این منتظری خیلی خراست حرفی ندارم. ولی بهمین دلیل خطرناک است. مسا داریم زیادی آیت‌الله العظمی و فقیه عالیقدر به نافتن می‌بندیم. بواسطه یواش یواش مردم هم باورشون میشود.
رفسنجانی - نه، آقا، مردم بی شعورند، اما نه تا این حد. این همه متلک و جوگ که برایش ساخته‌اند دلیل اینست که می‌بهندید با روخراست. بیخود نیست که استش را گریه بردن گذاشته‌اند.
خامنه‌ای - اینرا قبول دارم (با خنده) همشیره زاده از جوگ هایی که بجه توی مدرسه راجع به آقای منتظری تعریف میکنند، هر روز یکی تازه می‌آورد به خانه. همین دو سه روز پیش تعریف میکرد که به آقای منتظری خبر رسیده‌اند که یکی از هوا سهاها دیوار صورت را شکسته، اینان گفته‌اند: این خیره بیت‌الجمال است معادل خرج شعبی را از حقوق خلیایش کسر کنید. دیروز هم آمده بود میگفت آقای منتظری یک تمی را که گفته‌اند نشتن جهود بوده فرستاده زندان اوین که چرا به "بنج تن" اهانته کرده...

رفسنجانی - به همین دلیل مناسب ترین آدم برای ماست. چون ولتی فقیه که بنده همه کارها دست خودمان می‌افتد. هر جور بخواهیم میرقصا نمیش. این اصلا نمیداند امریکا کجا ست و جقدر جمعیت دارد.
خامنه‌ای - آنکه بله، آمریکا کجای خود، حدود جمعیت نجف آبا خودشان را هم نمیدانند. ولی آدم خوراها نظور که ما میتوانیم سوارش بشویم، یکی دیگر هم میتواند سوارش بشود و بزنند روی دست ما. اگر فردا ولتی فقیه ندو جها رتا از این لیبرال ها زیر پایش نشستن مجلس شما را منحل کردند بنده راهم مثل بنی مدرما در مرده به جرم بی کفا بستی معزول کرد دستمان به کدام عرب و عجمی بنده است؟
رفسنجانی - این خطر با آقای خمینی که بهتر است.
خامنه‌ای - بنده از جانب آقای خمینی هم نگرانم. البته پیر مرد زیر پایش لیبرال نسیرود ولی آخوند هم خورش از لیبرال برای ما کمترین نیست... بنده فکر میکنم که... یعنی اگر که... شما که در سرفیایی حاجب ها نشان را نمیگردند... شما که موقع سرفیایی با زری بدنستی نمیشوید... میخواهم عرض کنم که... شاید...
رفسنجانی - حرفتان را بزنید. میدانشید که من وسواسک روح در دوجسم هستیم. رودروایسی بفرمایید!
خامنه‌ای - میخواهم عرض کنم که... اگر یک حی می... یک کیسولی... یک قطره‌ای... توی حاشایش...
رفسنجانی - فکرتش را هم بفرمایید. همان موقع سرفیایی و خلوت دوبه دو... هشت تا حسم از تلویزیون مدار بسته مواظب هر حرکت دست و پای ملاقات کننده است.
خامنه‌ای - اصلا! چرا ما از اول به فکر ولایت فقیه خود شماسنا نبغنا دسم. این بی فکری و بی خیالی واقعا "جای تاه سف است.
رفسنجانی - زیاد هم از بی خیالی نبود. گرفتاری من این موضوع ریش است. ولتی فقیه یک من ریش لازم دارد.
خامنه‌ای - (با خنده) ولی فقیه بی ریش هم بی رادی ندارد. شما خیال میکنید از اسلام تا حالا در میمان فقیه بی ریش وجود داشته؟... بهر حال ما از حالایا پید...
(خمینی دگمه را دوباره فشار میدهد)
خمینی - حالا حضرت جبرئیل، ملاحظه فرمودید چه خطری تهدید میکند اسلام عزیز؟ چه توطئه‌های شیطانی...
جبرئیل - البته اینها از نظر باربتعالی پوشیده نیست ولی شما هم...
خمینی - نه، سر کنید، این یکی را هم بشنوید!
(دگمه‌ای را که روی آن "اطاق خواب منتظری" نوشته شده فشار میدهد)
صدای یک زن که با عیال آقای منتظری صحبت میکند بلند میشود.
زن - ... اما شما را به روح خدا آقا از من شنیده بگیرید.
عیال - خیالمان راحت باشد. اصلا! من شما را ندیده‌ام، اما بموقعش یک بتول خانمی بسازم که هشت تا بتول خانم از پیشش در بیاید...
(صدای باز بسته شدن در)
خمینی - هنوز به اطاق خوابش نرفته، با بدتوی دفعش ریش باشه...
دست میبرد که دگمه دیگری را فشار میدهد. ملک الموت دست او را می‌گیرد.
ملک الموت - (با علاقه) یک دقیقه صبر کنید! خیلی با حزه است. وسط اینهمه گرفتاری یک خرد می‌خندیم. مثل اینکه زنتش برای خانم شما خنجر بسته.
(ادامه صحبت)
عیال - ... بنده، ما رکه پیر شد فوریا غه سوارش میشود. حالا دگمه دختر کچل حاج ثقیفی نزول خور هم می نشیند پشت سر من لغز میخواند. الان کاریش ندارم، اما بگذار بسای آن اما مپیرنگ از میان در بیرون، من میدانم و بتول خانم! **زن** - پس من رفتم، قربون شما. خدا حافظ.
عیال - خیر پیش... خیلی ممنون، سلام بر سرتاید.
(صدای باز بسته شدن در)
صدای یک خدمتگزار - خانم، آقا فرمودند یک فلان تعمیر با آن تنها کوی تعارفی مرحوم دستغیب برسانن جاق بفرمائید.
عیال - خودت برو جاق کن، من حوصله ندارم.
خدمتگزار - آقای آیت‌الله سفارش کردند که حتما خود شما جاق کنید.
عیال - آقای آیت‌الله بنده را ردی دیرشان خندیدند. چطور قلیان را من جاق کنم اما... لاله‌الی الله، سبی کذا رنددن آدم‌وا نشود!
خدمتگزار - خدا مرگم بده، خانم. حالا جوابشان را بدهم؟



صلاحیت دانشجوی

وزارت فرهنگ و آموزش عالی، اعلام می نماید که کمیته از قبول شدگان صلاحیت ورودی دانشگاه ها را تا تعیین صلاحیت آن ها از جانب هیات های تفهیم عقاید، به تعویق انداخت.

وزارت علوم و آموزش عالی در اعلامیه های خود متذکر شده بود که در سال تحصیلی جاری ۵۴ هزار نفر به دانشگاه ها راه می یابند، ولی تاکنون اساسی ۲۶۵۴۱ نفر را بیشتر اعلام نکرده است. اعلام اساسی هزاران تن دیگر از داوطلبان ورود به دانشگاه ها به تأیید صلاحیت عمومی آن ها از جانب دستگاه های تفهیم عقاید جمهوری اسلامی موقوف شده است. هم اکنون دستگاه های امنیتی و مأموران ریزودرشت آن، سرگرم بررسی پرونده های هزاران تن از داوطلبانی هستند که در آزمون عمومی دانشگاه موفق شده اند. با این حال انتظار می رود نام بسیاری از آن ها را حذف کنند و بجای آن ها افراد مورد نظر خود را برگزینند. به ویژه آنکه بسیاری از بسیاری ها و عوامل رژیم که هیچ گونه صلاحیت تحصیلی و علمی ندارند، در فهرست داوطلبان ورود به دانشگاه ها هستند.

یادآوری می شود جمهوری اسلامی، نیروی مورد نیاز خود به منظور انجام سرشماری اخیر از میان داوطلبان کنکور تاءمین کرده بود. وزارت علوم آن ها را به زور وادار به همکاری با وزارت کشور برای انجام سرشماری کرده بود و از آنها خواسته بود برای ثبت نام هنگامی که در وزارت کشور را ارائه دهند، در غیر این صورت حق ثبت نام نخواهند داشت.

مالیات پسته ایران

به گزارش نشریه میدل ایست اکونومیک دایجست، اداره معاملات خارجی آمریکا با وضع مالیات گمرکی بسیار سنگین در نظر دارد جلودار ورود پسته ایران به این کشور را سب کند.

تصمیم دولت آمریکا، تشویق اعمال نفوذ و فشار باغداران ایالت کالیفرنیا است که نظریه بهای نازل پسته ایران با رقابت شدیدی مواجه بوده و نمی توانسته اند محصول پسته خود را به قیمت برابر بفروش بیاورند.

طی سال جاری میلادی صادرات کنندگان پسته ایران متجاوزاً ۳۹ میلیون دلار پسته به آمریکا صادر کرده اند. اما در آینده ممکن است این رقم به صفر برسد، زیرا اداره معاملات خارجی ایالات متحده برای پسته بوداده ۳۱۲ درصد مالیات گمرکی، و برای پسته خام ۱۸۵ درصد مالیات گمرکی وضع کرده است.

میدل ایست اکونومیک دایجست ۲۳ اکتبر

بازگشت شتر

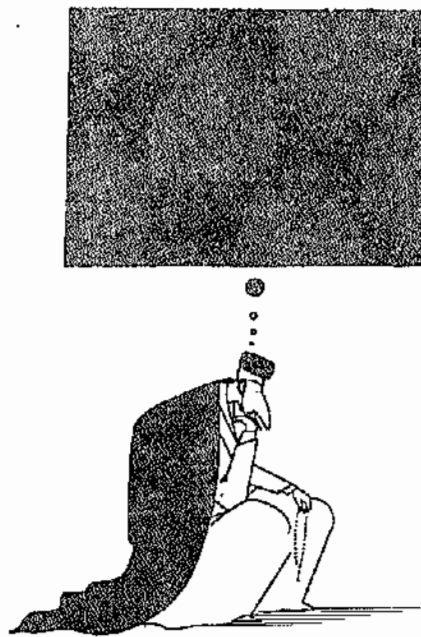
این طور که پیش میرویم دیگر احتیاج نیست کاریکا توریست روزنامه را سر هزل وطنزه، یک چنین تمویخالی را روی کاغذ بیاورد. در آینده نزدیک، کافی است خبرنگار عکاس روزنامه دوربینش را برده ردوسری بدقت سر "ایران - آر" یا هر کدام از مواه سسات وابسته به جمهوری اسلامی بزند و از همین صحنه، در عالم واقعیت عکس بگیرد.

چا دروچا چو رو رو بینده و پیراهن دراز بدون یقه و عرتچین وشکلاکه، در حال حاضر لباس متعارف مردوزن را در ایران آخوندزده تشکیل می دهد.

درین میان فقط جای شتر خالی بود که به مبارکی، سلانه سلانه از راه می رسد و تمدن فقط هتی ما را تکمیل می کند.

درینا مه خود کفایی که برا شرکاهش در آمدنغت ضرورت پیدا کرد، از همان ابتدا جایی هم برای شتر در نظر گرفته شده بود. در آن مرحله بیشتر به گوشت شتر و شیر شتر و پشم شتر و تا حدودی هم پنگ آن به عنوان یکی از منابع سوخت و حرارت توجه می شد ولی اخیراً، متعاقباً کمبود بنزین، نقش شتر در امر حمل و نقل نیز مورد توجه قرار گرفته است.

روزنامه کیهان، چاپ تهران، در گزارش مبسوطی راجع به فضا ئل و مناقب شتر می نویسد: "اما رموجود نشان می دهد که در نواحی شرقی و شرق مرکزی و جنوبی ایران تعدادی در حدود چهارصد هزار شتر وجود دارد ولی با اینکه استفاده از این دام مخصوصاً از نظر سواری، با بری، تولید شیر و گوشت و پوست و کرک قدیمت تاریخی داشته متاء سفینه امروزه توجه خاصی به آن نمی شود. مخصوصاً در این شرایط که کشور ما از لحاظ تاءمین مواد پروتئینی نظیر گوشت و شیر با مشکلاتی مواجه است و سالانه با بیست و ارباد گوشت از خارج مقدار قابل



توجهی ارزادست می دهد...

دولت فقط هتی از قرار معلوم لازم دیده است برای بازگشت به عصر شتر مقدمتاً یک رشته تبلیغات اساسی برای باز شناختن شتر ترتیب دهد و پیشاپیش، مردم را با فرهنگ شتر خواری و شتر سواری آشنا کند. دستگاه تبلیغاتی رژیم فقها، تبلیغات به نفع شتر را با شعارهای مذهبی چاشنی زده است. در تاریخ و حدیث، دستما به کافی برای چنین تبلیغاتی وجود دارد. حجت الاسلام واعظ طبسی نایب التولیه آستان قدس رضوی و نماینده حضرت امام در خراسان می گوید: "حضرت پیغمبر و شما طهار همگی گوشت شتر میل می فرمودند و دلایلی وجود ندارد که ما برا شتر تبلیغات سوء غربی ها از چنین منبعی استفاداده نکنیم..."

حجت الاسلام طبسی در احیاء سنت پیش قدم شده و اعلام کرده است که آستان قدس در دشت گرگان طرح بزرگی برای پرورش شتر گوشتی و شیری به معرض اجرا می گذارد. با زینا به اظهار ایشان، حضرت امام مصرف گوشت شتر را که قبلاً به اجماع فقها، مکروه شناخته می شد، تجویز کرده اند. حضرت امام چه نعمت ها که بر ملت ایران ارزانی نداشتند. خلق مستضعف مسلمان ما که سال های سال، بیخود و بی جهت از خوردن خا و یا محروم

برگزاری آیین مهرگان

به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران شاخه وین، روز جمعه یازدهم اکتبر، با حضور بیش از سیصد تن از ایرانیان، مراسم آئین مهرگان برگزار شد.

در این گردهمایی، پس از پخش سرود ای ایران، آقای تراب مستوفی از مسئولان نهضت دروین سخنرانی کرد. وی با اشاره به جنایات جمهوری اسلامی در هشت سال اخیر منجمله جنگ ویرانگر کنونی اظهار داشت کمترین نتایج جبران ناپذیر این جنگ طولانی، بی هدف و فدیشری این بود که بیش از چهار استان ایران نابود و آبا دترین و مهمترین بخش های

صنعتی و کشا و رزی ویران گردید، هزاران تن کشته و معلول بجا ماند.

سخنران با اشاره به نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری دکتر شاپور بختیار همواره مرکز اتحاد دنیروهای ملی بوده و هست و حاضران دست ملی گرایان را برای اتحاد دینفا را، صرف نظر از گروه ها ئی که به دلایل خصوصی یا ایدئولوژیکی حق حاکمیت ملی و استقلال ایران را نمی توانند بپذیرند نهضت، بقیه شخصیت ها و گروه ها را با ران بالقوه خویش می دانند. نهضت ما و ملت ملی ایران از هر گونه کوششی برای ایجا دتفا هم میان نیروهای ملی جدا از سلیقه های سیاسی آن ها در جهت براندازی رژیم خونخوار و شتریک

ایران هرگز نخواهد مرد

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.D.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

بود با فتوای حضرت امام اجازه خوردن خا و یا حاصل کرد و ازین پس گوشت شتر نیز خواهد خورد. آنهم شتری که در مزرعه آستان قدس چریده و علف امام رضا را خورده باشد. چنین شتری نه فقط گوشت و شیرش حلال است بلکه مستحب خواهد بود که بشکست را هم سورمه چشم کنند.

شتر را هنوز هم خیلی مانده است که بشناسیم. بنا بر این، باید ممتون روزنامه کیهان چاپ تهران باشیم که ما را همراه خبرنگار سخت کوش خود به کویر می برد و پای صحبت شترچرانان می نشاند تا نسبت به احوال شتر معرفت بیشتری حاصل کنیم و از فضیلت های خودش و خواص گوشت و شیرش چیزهای تازه بشنویم.

در گزارش تحقیقی "کیهان" آخوندی چنین می خوانیم: "در مناطق گرم و خشک کویری بهترین وسیله حمل و نقل و مسافرت شتر است که روزها و هفته ها بدون آب می تواند زندگی کند. همچنین در بعضی مناطق شیر و گوشت شتر در تاءمین مواد غذایی ساکنان این نواحی نقش مهمی دارد. در قزاقستان شوروی که شیر اهمیت فراوانی دارد و ۹۰ درصد غذای روزانه افراد را تشکیل می دهد شتر از نظر تولید شیر، بسیار با اهمیت است و حدود ۲۷ درصد از تمام شیر تولیدی، شیر شتر می باشد. به علاوه شیر شتر علاوه بر مصرف غذایی دارای ارزش درمانی و خاصیت تقویتی و قدرت اعجاب آوری در شفای بیماریان و سلامتی آنهاست. از شیر شتر برای معالجه مراضی مانند اسهال، بربق، نارسایی های طحال، سل، آسم و کم خونی استفاده می شود. با وجود این می توان ادعا کرد که ارزش واقعی شتر، این حیوان نجیب و مقاوم و بخوبی شناخته نشده است..."

ایران با ایران بلا زده و نغیرین شده، چه رنوشتی داری تو!

در سال ۱۳۵۵ وعده می دادند که تا ده سال بعد، نوبه جرگه پنج کشور بزرگ صنعتی جهان خواهی پیوست و در سال ۱۳۶۵ ترا می بینیم که به عصر شتر بازگشته ای!

سخنرانی

بنا به دعوت مسئولان دانشگاه کویتینگن ساعت چهار بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۲ اکتبر یکی از اعضای کمیته اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه آلمان در بیست و نهمین گردهمایی سیاسی کشا و رزی ایران در حضور عده ای بسیار زیاد در کاشان آلمان سخنرانی و خاتمه در دانشگاه جورج اگوست آلمان سخنرانی کرد. وی در پایان با شنودگان و علاقمندان و آستانه دانشگاه در بیست و نهمین روز ایران به بحث و گفتگو پرداخت و اظهار امیدواری کرد که دولت آلمان در روابط سیاسی و اقتصادی خود با جمهوری اسلامی تجدید نظر کند.